

Reasoning of the Language of Jurisprudence and Law

Ahmad Vaezi¹, Leila Soleimani²

¹ Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Baqir al-Olum University, Qom, Iran
(Corresponding author). Ahmadvaezi01@gmail.com

² PhD. student, Department of Philosophy of Law, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.
lsoleimani0@gmail.com

Abstract

The aim of the current study is to investigate the reasoning of the language of jurisprudence and law. In this regard, the validity of jurisprudence and legal propositions has been critically discussed; the issue whether or not the inclusion of jurisprudence and law to credit perceptions and status and contractual themes leaves a room for knowledgeable, truthful and falsifiable linguistic statements. Then the possibility of making a logical argument and writing an inferential analogy in the field of jurisprudence and law has also been analyzed. The results depict that, although credit, contract, composition and settlement are the basis of rulings, laws and legal concepts, following such creditability, sharia and rational establishing, esp. in the rational and canonical condition, make credit facts exist. Therefore, in a way, these credits are considered real matters, Linguistic statements are true and falsifiable about real matters. Therefore, announcements and statements about credits are also true and false. As a result, rulings, laws and legal concepts might be true and falsifiable. Descriptive and statements in the field of jurisprudence and law are semantic and meaningful. It has the value of truth that its truth and falsity are certain and recognizable. Every legal system provides a "reality" about facts presented, and the truth and falsity of those propositions are subject to conformity with the reality of that legal system. In jurisprudential statement where a mandatory or conditional ruling and the validity and fakeness of Sharia is attributed to Islam and Sharia, what Sharia evidence is established on it, including the provisions and requirements of ijthad evidence such as circumstantial evidence or presumption and valid suspicion (speculation). It also concludes jurisprudential evidence such as practical principles. According to the relevant evidence, the truth of the jurisprudential statement is verified. In fiqh (jurisprudence), there are different types of reasoning; some arguments focus on topics, and some on the rulings of those topics. Some are to reach the basic rules and some are to solve jurisprudential problems and issues. Arguments used in jurisprudence and principles include the following: Arguments which are based on manifestation and understanding the meaning of verbal evidence or based on the analysis of customary and rational concentrations, or

Cite this article: Vaezi, A. & Soleimani, L. (2023). Reasoning of the Language of Jurisprudence and Law. *Philosophy of Law*, 2(2), p.67-88. <https://doi.org/10.22081/PHLQ.2023.60840.1008>

Received: 2023-03-23 ; **Revised:** 2023-05-19 ; **Accepted:** 2023-06-06 ; **Published online:** 2023-09-27

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



<https://phlq.bou.ac.ir/>

inferential analogy and logical reasoning not based on rational manifestation and concentration. On the other side, there are some Arguments based on manifestation and receiving verbal proof or manifestation of Verses and Hadiths in jurisprudence and principles sometimes with a minor aspect, besides it is used to solve the problem of pride in jurisprudence and principles. Arguments based on customary and rational concepts are used in the two fields of thematic and ruling fields, in other words, minor and majors in the field of fundamental jurisprudence. Logical reasoning and rational inference with no relying on verbal expression and analysis of rational concentrations and ways are used both in the principles of jurisprudence, reaching at a general ruling. Inferential analogy and logical reasoning which are both the logical form of all jurisprudential and principled arguments. Therefore, jurisprudence and law are knowledge that relies on all kinds of arguments. Legal, juridical and jurisprudential arguments are derived from the manifestation of laws, sources of religion and rulings, whereas the analysis of customary and rational concentrations. The language of jurisprudence and law is prone to authoring analogies, inferences and logical reasoning.

Keywords: jurisprudence and law, value of truth, acceptability of truth, Allameh Tabatabaei, customary concentration, intellectual concentration.



استدلال‌پذیری زبان فقه و حقوق

احمد واعظی^۱، لیلا سلیمانی^۲

^۱ استاد، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران (نویسنده مسئول)، Ahmadvaezi01@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری، گروه فلسفه حقوق، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. Isoleimani0@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی استدلال‌پذیری زبان فقه و حقوق بود. در این راستا، صدق‌پذیری گزاره‌های فقهی و حقوقی مورد بحث قرار گرفته و به این پرسش که آیا اشتغال فضای فقه و حقوق به ادراکات اعتباری و مضامین وضعی و قراردادی، مجال برای اظهارات زبانی معرفت‌بخش و صدق و کذب‌پذیر باقی می‌گذارد یا خیر؟ پاسخ داده شده، سپس امکان اقامه استدلال منطقی و تألیف قیاس استنتاجی در حوزه فقه و حقوق نیز مورد بحث قرار گرفته است. نتایج نشان داد که، با وجود اینکه اعتبار، قرارداد، انشاء و جعل پایه و اساس احکام و قوانین و مفاهیم حقوقی است، ولیکن در پی این اعتبار و جعل شرعی و عقلایی، در محیط عقلایی و شریعت، واقعیات اعتباری موجودیت پیدا می‌کنند. لذا، به نوعی این امور اعتباری، امور واقعی حساب می‌شوند. اظهار زبانی، در مورد امور واقعی صدق و کذب‌پذیر است. بنابراین، عبارات اعلامی و اخباری در خصوص امور اعتباری نیز صدق و کذب‌پذیر است. در نتیجه احکام، قوانین و مفاهیم حقوقی صدق و کذب‌پذیر است. گزاره‌های توصیفی و اخباری در حوزه فقه و حقوق، سمانتیکال و معنادار است. دارای ارزش صدق بوده و صدق و کذب آنها محرز و قابل تشخیص است. هر نظام حقوقی، «واقعی» را در اختیار قرار می‌دهد که می‌توان درباره آن واقع، قضایای اعلامی و اخباری ارائه کرد، و صدق و کذب آن قضایا تابع مطابقت با واقعیت آن نظام حقوقی است. در قضایای اخباری فقهی که حکمی تکلیفی یا وضعی و اعتبار و جعلی شرعی به اسلام و شریعت نسبت داده می‌شود، آنچه حجت شرعی بر آن اقامه می‌شود، می‌باشد، که مشتمل بر مفاد و مقتضای ادله اجتهادی از قبیل امارات و ظنون معتبره و همچنین مشتمل بر ادله فقهی همچون اصول عملیه می‌شود. با مراجعه به ادله مربوطه، صدق گزاره فقهی احراز می‌شود. در فقه و فقهات، انواع استدلال وجود دارد. برخی از این استدلال‌ها بر موضوعات معطوف است، و برخی به احکام آن موضوعات. برخی از استدلال‌ها برای رسیدن به قواعد اصولی بوده و برخی برای حل مشکلات و مسائل فقهی است. استدلال‌های مورد کاربرد در فقه و اصول شامل موارد مزبور است: استدلال براساس استظهار و دریافت معنای دلیل لفظی است. یا مبتنی بر تحلیل ارتکازات عرفی و عقلایی. یا قیاس استنتاجی و استدلال منطقی غیرمبتنی بر استظهار و ارتکازات عقلایی. استدلال مبتنی بر استظهار و دریافت دلیل لفظی یا استظهار آیات و روایات در فقه و اصول گاه جنبه صغروی دارد، گاه برای حل مسئله کبروی فقه و اصول کاربرد دارد. استدلال مبتنی بر ارتکازات عرفی و عقلایی نیز در دو عرصه موضوعی و حکمی و به عبارتی صغروی و کبروی در حوزه فقه اصول کاربرد

استاد به این مقاله: واعظی، احمد؛ سلیمانی، لیلا (۱۴۰۲). استدلال‌پذیری زبان فقه و حقوق. فلسفه حقوق، ۲(۲)، ص ۶۷-۸۸.

<https://doi.org/10.22081/PHLQ.2023.60840.1008>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۲/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان



<https://phlq.bou.ac.ir/>

دارد. استدلال منطقی و استنتاج عقلی بدون تکیه بر استظهار لفظی و تحلیل ارتکازات و سیره‌های عقلایی هم در اصول فقه و هم فقه، در وصول به حکم کلی کاربرد دارد. قیاس استنتاجی و استدلال منطقی، قالب و شکل منطقی همه استدلال‌های فقهی و اصولی است. بنابراین، فقه و حقوق دانشی است که بر انواع استدلال‌ها متکی است. استدلال‌های حقوقی، قضایی و فقهی برآمده از استظهار از قوانین، منابع نقلی دین و احکام و تحلیل ارتکازات عرفی و عقلایی است. زبان فقه و حقوق آماده و مستعد تألیف قیاسی استنتاجی و استدلال منطقی است.

کلیدواژه‌ها: فقه و حقوق، ارزش صدق، صدق‌پذیری، علامه طباطبائی، ارتکازات عرفی، ارتکازات عقلی.



۱. مقدمه

فقه و حقوق اگرچه دانشی هنجاری و مربوط به هدایت و تنظیم رفتارها و مناسبات انسانی است، مانند هر قلمرو دانشی دیگر، موضوع تأملات فلسفی نیز قرار می‌گیرد. پرسش‌های برآمده از این قسم تأملات فلسفی با اسلوب، روش و منابع معرفتی مرسوم در پاسخگویی به مسائل فقهی و حقوقی میسر نیست و فلسفیدن و به‌کارگیری روش‌های تحلیلی و عقلی خاص خود را می‌طلبد. به همین دلیل در کنار دانش فقه و حقوق، نیازمند شکل‌گیری، فربهی و شکوفایی دانش فلسفه حقوق و فلسفه فقه هستیم. یکی از محورهای مهم در مباحث فلسفه فقه و حقوق، تأملات فلسفی درباره زبان فقه و حقوق است. در این راستا، مسئله استدلال‌پذیری اظهارات زبانی فقهی و اصولی، یکی از ابعاد بحث در زبان فقه و حقوق است که برای تبیین آن می‌بایست در ابتدا روشن شود که آیا فعل گفتاری موجود در این قوانین و مقررات، مشتمل بر «ارزش صدق»^۱ است؟ آیا می‌توان مفاد قوانینی که مشتمل بر الزام یا منع یا توصیه یا اولویت و قیود و شروط است را موضوع ارزیابی از جهت برخورداری از صدق و کذب قرار داد؟ این پرسش‌ها یک دغدغه نظری محض و پرسش انتزاعی و تجربیدی نیست، بلکه به مقوله مهم «استدلال حقوقی» مربوط است. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است از امکان استدلال منطقی در حوزه فقه و حقوق در مقابل مخالفان دفاع نموده و به این سوال که آیا در عرصه فقه و حقوق، امکان اقامه استدلال منطقی و استنتاج عقلی وجود دارد یا خیر؟ پاسخ گوید. در ابتدای پژوهش از صدق‌پذیری گزاره‌های فقهی و حقوقی بحث می‌شود. با این پرسش که آیا احتمال فضای فقه و حقوق به ادراکات اعتباری و مضامین وضعی و قراردادی، مجال برای اظهارات زبانی معرفت‌بخش و صدق و کذب‌پذیر باقی می‌گذارد یا خیر؟ قسمت بعدی پژوهش نیز معطوف به امکان اقامه استدلال منطقی و تألیف قیاس استنتاجی در حوزه فقه و حقوق است. این پژوهش ضمن پاسخ به استدلال‌ها، از امکان اقامه استدلال منطقی و استنتاج عقلی در حوزه فقه و حقوق دفاع می‌کند.

۲. صدق‌پذیری اظهارات زبانی به‌مثابه فرمان، الزام، منع و توصیه در فقه و حقوق

در عالم فقه و حقوق به تفصیل شاهد استدلال‌آوری فقها و حقوقدانان با تمسک به مواد قانونی، فتاوا و احکام شرعی هستیم. در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که اگر احکام و قوانین و مقررات، اظهارات و گزاره‌های فاقد ارزش صدق باشند و مضمونی «قضیه‌ای»^۲ و معرفت‌بخشی نداشته باشند، ظرفیت آن را ندارند که مقدمه استدلال منطقی و قیاس استنتاجی قرار بگیرند و به کمک و استناد به مفاد قوانین و احکام شرعی بتوان مطلب و محتوای جدیدی را اثبات کرد. در این زمینه دیدگاه‌های پنج‌گانه‌ای وجود دارد که

1. Truth - value

2. Propositional

شامل موارد ذیل است:

- (۱) انکار صدق‌پذیری عبارت‌های قانونی و احکام شرعی،
- (۲) دفاع از صدق‌پذیری زبان حقوق،
- (۳) نظریه صدق حاکم بر قضایای فقهی و حقوقی،
- (۴) تصویر صدق‌پذیری گزاره‌های حقوقی بر محور نظریه مطابقت،
- (۵) صدق‌پذیری قضایای فقهی با پذیرش تفکیک احکام واقعی از ظاهری.

۳. منکران صدق‌پذیری زبان فقه و حقوق

از منکران صدق‌ناپذیری زبان فقه و حقوق همچون علامه طباطبائی، زبان فقه و حقوق را مشحون از اعتبارات و جعل و انشاء عقلایی می‌دانند. از دیدگاه ایشان، در فضای فقه، الزامات شرعی چه در قالب اوامر و واجبات، و چه در قالب نواهی و حرمت‌های شرعی، از مصادیق اعتباریات به معنای خاص مورد نظر ایشان هستند. از نظر علامه، امر و نهی از مصادیق اعتبار کردن است، حتی اگر حقیقت و جوب و الزام را طلب و اراده بدانیم. این طلب و اراده در قالب «اعتبار» محقق می‌شود و مدلول امر و ایجاب یک فعل، انشاء طلب و اراده انجام فعل توسط شخص مأمور است. در اعتبار وجوب که در قالب و اظهار زبانی امری ظاهر می‌شود، امرکننده (شارع یا قانونگذار) شخص یا اشخاص مأمور را به منزله قوا و اعضای بدن خود اعتبار می‌کند و رابطه «وجوبی» که بین اراده و طلب هر فرد با قوا و اعضای بدن او وجود دارد، بین خودش و مأمور، قرار می‌دهد. پس، مدلول صیغه امر که در شرع یا قوانین حضور پیدا می‌کند، انشاء طلب و اراده است؛ همانطور که در احکام وضعی چنین است. به عنوان مثال، برای اینکه افراد از اموری نظیر بول و منی دوری کنند و تماس حاصل نشود، حد نجاست و قذارت برای آن‌ها جعل و اعتبار می‌شود (طباطبائی، بی‌تا، ص ۷۲-۷۴).

حتی در صورت عدم اصرار بر این معنای خاص از «اعتبار»، جای انکار نیست که مضامین حقوقی و احکام شرعی، اموری تابع جعل و قرارداد و انشاء هستند. در محیط شرع، احکام و قوانین یا انشاء و جعل تأسیسی شارع است، یا اینکه امضاء بنائات و قرارات عقلانیه بوده که شرع هم با آنچه در محیط عقلاء بناء و قرارداد شده است، موافق است. در فضای تقنین بشری نیز قوانین و نرم‌های حقوقی برآمده از بنائات و قراردادهای اجتماعی یا وضع و انشاء مقامات رسمی صلاحیت‌دار برای تقنین است.

از سوی دیگر، منکران صدق‌ناپذیری زبان فقه و حقوق معتقدند که مضامین اعتباری و انشائی و بنائات عقلانیه فاقد حیث حکایتی و اخباری هستند. اعتبار اصطلاحی مورد نظر علامه طباطبائی در الزامات شرعی و احکام وضعی از سنخ «ایجاد معنا به وجود ادعایی و اعتباری آن است»؛ یا به تعبیر دیگر، «ایجاد معنا (طلب، منع، طهارت، قذارت و...) توسط لفظ به طور اعتباری است» (طباطبائی، بی‌تا، ص ۷۲). پس فاقد جنبه حکایت و اخبار از چیزی است، تا مشمول صدق و کذب شود، بلکه اساساً

از سنخ ایجاد و احداث معناست. بنابر نظر ایشان، بنائات و قراردادهای عقلایی و نیز تصویب قوانین و مقررات توسط مجامع قانون‌گذاری و مقامات ذی‌صلاح رسمی، همگی از مصادیق جعل و انشاء معنا و مضامین است، نه حکایت از واقعیتی بیرونی؛ از این‌رو فاقد ارزش صدق است (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۲).

۴. مدافعان صدق‌پذیری زبان فقه و حقوق

نقطه مقابل دیدگاه منکران صدق‌پذیری زبان فقه و حقوق، دیدگاهی است که مدعی است آنچه در انکار صدق‌ناپذیری اظهارات زبانی فقهی و حقوقی بیان شد، منحصر به مواردی است که محتوای فقهی و حقوقی در قالب انشاء، بیان و اظهار شود، اما اگر این عبارت‌ها «اظهاراتی اعلامی و اخباری»^۱ باشد، صدق و کذب‌پذیر خواهد بود؛ زیرا گزاره صادقه یا کاذبه، محدود و منحصر به گزاره‌هایی نیست که از واقعیاتی خارجی و وجوداتی محسوس و ملموس حکایت کنند، اعلام و اخبار از مضمونی فقهی و حقوقی نیز صدق و کذب‌پذیر است (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۲).

این ادعا در دو مقام قابل بررسی است:^۲

مقام اول در جایی است که اظهارکننده مضمون فقهی و حقوقی، یا قضایی در کسوت شارع و قانونگذار و یا قاضی، تشریع و تقنین یا تشخیص قضایی خود را با اظهار اعلامی و اخباری بیان کند.

1. Declarative statements

۲. از دیدگاه پژوهش حاضر، وجه اهمیت بررسی بحث در دو مقام و همچنین کسوت و مقام گوینده عبارات فقهی و حقوقی، این است که اظهار زبانی، فعل گفتاری است و تعیین مراد جدی و فعل مضمون در سخن، بستگی تام به قصد و نیت گوینده و زمینه‌های احاطه‌کننده کلام دارد.

نکته دیگری که باید در نظر داشت، آن است که در یک تقسیم‌بندی، اظهارات زبانی به انشاء و اخبار تقسیم می‌شوند. انشاء مانند اخبار، فعل گفتاری است. در اخبار، فعل مضمون در سخن، حکایت و گزارشگری است و در انشاء، فعل مضمون در سخن می‌تواند اموری نظیر استفهام، تعجب و خواهش باشد. یکی از افعالی که با فعل گفتاری انشاء صورت می‌پذیرد، بعث و زجر یا الزام به فعل و الزام به ترک است.

نکته مهم آن است که انشاء و اخبار همیشه و در همه موارد در هیئت و قالب زبانی از هم متمایز نمی‌شوند. درست است که الزام در بسیاری موارد به شکل استفاده از هیئت امر و نهی به انجام می‌رسد و هیچ‌گاه با صیغه امر و نهی فعل گفتاری اعلام و اخبار را صورت نمی‌دهیم. اما مواردی وجود دارد که قالب لفظی مشترک گاه برای انشاء و گاه برای اخبار به کار گرفته می‌شود. نظیر این جمله «خانه را فروختم»، گاه در مقام اخبار به کار گرفته می‌شود و گاه توسط فروشنده جهت اجرای عقد بیع و انشاء ایجاب گفته می‌شود تا متعاقباً، مشتری انشاء قبول را صورت دهد. در این موارد تفاوت انشاء و اخبار در قالب لفظی و اراده استعمالی و به قول جان لانگشاو آستین در فعل «تلفظی» نیست، و هر دو یک عبارت و اظهار زبانی را ادا کرده‌اند، بلکه تفاوت در مراد جدی و غرض و نیت گوینده، یعنی «فعل مضمون در سخن» و به عبارتی illocutionary act است که در مقام اخبار، گوینده قصد اطلاع‌رسانی دارد و در انشاء، قصد تملیک خانه و تحقق ایجاب عقد را کرده است (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۴).

مقام دوم آن است که جمله خبری نه در کسوت شارع یا قانونگذاری و قاضی، بلکه از باب اطلاع و اشراف علمی به محتوای یک نظام حقوقی و فقه اسلامی، عباراتی خبری درباره محتوای فقهی یا حقوقی این نظامات تقنینی و حقوقی اظهار شود (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۲).

مقام اول: در مقام شارع و قانونگذار

در مورد مقام اول بحث، واقعیت این است که قضات در صدور حکم قضایی و شارع در تشریع احکام و انشاء الزامات شرعی و مقامات رسمی و مراجع ذیصلاح در تصویب قوانین، گاه محتوای تشخیص و حکم و مصوبات خود را در قالب زبانی قضیه‌ای و مشترک میان اخبار و انشاء اظهار می‌کنند. برای مثال، وقتی قاضی در مقام صدور حکم قضایی می‌گوید «متهم مرتکب قتل عمد شده است»، یا قرار وثیقه صادر می‌کند و می‌گوید «آقای (الف) به قید وثیقه آزاد است»، بسیار فرق می‌کند با وقتی که همین دو جمله توسط یک فرد عادی به عنوان خبر به دیگران منتقل می‌شود. فعل گفتاری قاضی در این دو مثال، تنفیذ مجازات قانونی مقرر شده در نظام حقوقی برای مرتکب قتل است. همچنان که در جمله دوم، قرار وثیقه را در حق «الف» انشاء می‌کند. اما وقتی فرد عادی این دو جمله را ادا می‌کند، فعل گفتاری اخبار و اعلان را به انجام می‌رساند. یکسانی عبارات و فعل تلفظی مشابه، به معنای یکسانی فعل گفتاری مضمون در سخن نیست. اظهار این دو جمله توسط فرد عادی می‌تواند صادق یا کاذب باشد، اما انشاء حکم قضایی توسط قاضی با ادای همین اظهارات زبانی، صدق و کذب‌بردار نیست، چون اساساً قضیه و مفاد توصیفی و اخباری ندارد، بلکه انشاء حکم است (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۴-۱۳۵). به همین قیاس آنچه در منابع نقلی دین، احکام تکلیفی و وضعی، و بیان وجوب و حرمت و قید و شرط و مانند آن در قالب بیانی خبری اظهار شده است، حقیقتاً انشاء حکم و مضمونی تشریعی است؛ از این رو صدق و کذب‌پذیر نیست (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۵).

مقام دوم: در مقام اطلاع و اشراف علمی به محتوای یک نظام حقوقی و فقه اسلامی

مقام دوم بحث به گزاره‌هایی با مضمون فقهی و حقوقی مربوط می‌شود که «راجع و درباره» درون‌مایه و محتوای یک نظام حقوقی مثل فقه اسلامی یا نظم حقوقی کشوری خاص، ابراز می‌شود. مثل اینکه گفته شود «در نظام حقوقی کشور (الف)، مجازات اعدام وجود ندارد»، یا در «فقه اسلامی، ولی دم حق قصاص دارد»؛ آیا می‌توان ادعا کرد که اینگونه گزاره‌های حقوقی دارای ارزش صدق است؟ در پاسخ به این سوال می‌توان گفت که دو چیز می‌تواند مانع پذیرش ارزش صدق برای این قبیل اظهارات زبانی شود.

۵. موانع پذیرش ارزش صدق برای اظهارات زبانی

مانع اول: تصور مبنی بر اعتباری و قراردادی بودن مضامین حقوقی

مانع اول، این تصور است که مفاهیم و مضامین حقوقی اساساً اموری عینی و واقعی نیستند، بلکه

محتوای اعتباری و قراردادی دارند. مجازات، قصاص، اولیای دم، حق، نظام حقوقی و کلماتی از این دست که در این دو جمله به کار رفته است و نمونه‌ای از حجمی وسیع از مفاهیم اعتباری و انشائی است، اموری واقعی و عینی^۱ نیستند، تا موضوع اخبار قرار گیرند. قضیه‌ای موصوف به صدق یا کذب می‌شود که دربردارنده اخبار و توصیف واقع باشد. این اشکال متوقف و مبتنی بر تلقی خاصی از «نظریه صدق به مثابه مطابقت»^۲ است که برای اتّصاف قضیه به صدق، لازم می‌داند که مطابق آن امری واقعی و خارجی، عینی باشد؛ یعنی «عینیت متافیزیکی»^۳ داشته باشد. حال آنکه مضامین و مفاهیم حقوقی فاقد چنین عینیتی هستند (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۶). از دیدگاه پژوهش حاضر، این اشکال و تردید در صدق‌پذیری چنین گزاره‌های حقوقی، وجهی ندارد. درست است که پایه و اساس احکام و قوانین و مفاهیم حقوقی، اعتبار، قرارداد و انشاء و جعل است، اما به دنبال این اعتبار و جعل شرعی و عقلایی، در محیط عقلاء و فضای شریعت، واقعیاتی اعتباری موجودیت پیدا می‌کنند.

برخی حکمای معاصر اسلامی (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۹۸، ۱۰۶) تصریح دارند که وجود و موجودیت در حقایق خارجی و آنچه در عالم واقع تقرر، حصول و خارجیت دارد، منحصر نیست و امور اعتباری و آنچه به جعل و قرارداد تکوین و ثبوت پیدا می‌کند، حظ و بهره از موجودیت دارد. بنابراین، وجود به وجود حقیقی و وجود اعتباری تقسیم می‌شود. برخی^۴ از عالمان علم اصول فقه، به گونه‌ای از واقعیت داشتن برای امور اعتباری تصریح کرده و اعتباریات را به دو قسم اعتباریات صرف و اعتباریات واقعیت تقسیم می‌کنند و برای اعتباراتی نظیر پیوند وضعی میان لفظ و معنا، ملکیت و زوجیت تقرر و ثبوتی در ظرف اعتبار و نفس الامر قائل می‌شوند (لاریجانی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۱۱۷-۱۲۵). در میان فیلسوفان غربی نیز، جان سرل در کتاب «ساخت واقعیت اجتماعی» (Searle, 1995) و کتاب «افعال گفتاری»، برای اعتبارات اجتماعی نوعی واقعیت قائل است. او این اعتبارات را «واقعیت نهادی»^۵ می‌نامد. از نظر وی، این امور نهادی، در حقیقت واقعیت هستند، اما وجودشان برخلاف وجود واقعیت‌های طبیعی، مستلزم وجود نهادهای خاص انسانی است.^۶ بنابراین، سخن گفتن از این امور اعتباری سخن گفتن و عبارت‌پردازی راجع به امور واقعی است. همانطور که اظهار زبانی راجع به امور

1. Objective

2. Correspondence theory of truth

3. Metaphysical objectivity

۴. محقق عراقی

5. Institutional facts.

۶. با فرض نهاد پول است که جمله «من در دستم یک اسکناس پنج دلاری دارم»، تصدیق می‌شود؛ با فرض نهاد ازدواج است که صورت‌های خاصی از رفتار، مقوم ازدواج یک زن و مرد قرار می‌گیرد؛ با کنار نهادن نهاد پول، تمام آنچه من در دست دارم، یک تکه کاغذ رنگی است (سرل، ۱۳۸۵، ص ۱۶۴).

واقعی محسوس و ملموس، قضایایی صدق و کذب‌پذیر است، عبارات اعلامی و اخباری راجع به این امور اعتباری و واقعیت‌های نهادی، قضایایی صدق و کذب‌پذیر است. این گزاره‌ها راجع به یک واقعیت خارجی و عینی متافیزیکی نیست، اما به لحاظ معرفت‌شناختی، عینی است و می‌تواند برخوردار از صدق باشد (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۸).

مانع دوم: انکار صورت خبری و قضیه‌ای اظهارات حقوقی

دومین مانع پذیرش ارزش صدق گزاره‌های اعلامی و اخباری در قلمرو حقوق، آن است که کسی صورت خبری و قضیه‌ای این اظهارات حقوقی را منکر شود. به تعبیر دیگر، سمانتیک^۱ موجود در این عبارات و جملات را عینی و ابژکتیو نداند (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۸-۱۳۹). برای نمونه، دسته‌ای از فیلسوفان اخلاق، مانند احساس‌گرایان^۲ که کل گزاره‌های اخلاقی را بیان ترجیحات فردی و احساسات درونی می‌دانند و واقعیتی برای صفات و ویژگی‌های اخلاقی قائل نیستند، گزاره‌هایی مثل «عدالت خوب است»، «تجاوز به حقوق دیگران نادرست است»، «دزدی بد است» را به لحاظ سمانتیکی گمراه‌کننده می‌دانند؛ زیرا سطح ظاهری گرامر این گزاره‌ها چنین القاء می‌کند که آن‌ها به لحاظ سمانتیک، عینی و ابژکتیو هستند و دربردارنده ارزش صدق می‌باشند. ولی اگر به طور عمیق‌تر بنگریم، سمانتیک این جملات، سوپژکتیو است و گوینده این اظهارات زبانی خبر از چیزی نمی‌دهد و حکایتی از امور واقعی ندارد، بلکه احساس، میل، گرایش و ترجیح فردی خویش نسبت به افعالی مثل عدالت و دزدی را بیان کرده است، بی‌آنکه وضعیت ذهنی وی حین ادای این اظهارات زبانی، وضعیت تصدیق و باور به واقعیتی باشد (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۰). همچنین برخی از مدافعان رئالیسم حقوقی^۳ بر این باور هستند که گزاره‌های حقوقی در صورت اظهار در قالب قضیه‌ای و اعلامی، فاقد عینیت سمانتیکال هستند. به دلیل اینکه هرچند این گزاره‌ها در ظاهر معنادار و اعلامی نشان داده می‌شوند، اما در واقع مانند حروف ندا و اصواتی همچون هورا و wow که در هنگام ابراز شادی، تعجب و تحیر بیان می‌شود، عمل می‌کنند و صرفاً احساسات گوینده را انتقال می‌دهند؛ بدون آنکه ناقل و اظهارکننده واقعیات و حقایقی باشند، تا دارای ارزش صدق تلقی شوند. این گزاره‌ها اگرچه صورت توصیفی و اخباری دارند، اما همچون اوامر محض هستند که کارکرد آنها، سوق مخاطب به تسلیم و اطاعت است و وظیفه تهییج مخاطب به انجام فعل یا ترک کاری را برعهده دارند (Kramer, 2001, p.75).

از دیدگاه پژوهش حاضر، این تحلیل از گزاره‌های حقوقی هم خلاف ارتکاز بوده، و هم بسیار افراطی و غیرواقعی است. با توجه به تفکیکی که بین وجه انشائی و وجه اخباری اظهارات حقوقی انجام شد، و

1. Semantic

2. Emotivists

3. The Scandinavian school of legal realism

مطالبی که در مورد واقعیات اعتباری و قراردادی بیان گردید، به خوبی نشان‌دهنده این است که گزاره‌های توصیفی اخباری در قلمرو فقه و حقوق کاملاً روا و معنادار است، و نه تنها دارای ارزش صدق است، بلکه صدق و کذب آنها قابل تشخیص و ارزیابی است. به هر حال، گزاره‌های فقهی و حقوقی به شرط قالب قضیه‌ای دانستن و در مقام انشاء نبودن، امکان صدق‌پذیری دارد. ولیکن این مسأله قابل بررسی است که این صدق‌پذیری در قالب کدامین نظریه صدق از میان نظریه‌های شناخته شده، تعریف می‌شود، و ثانیاً طریق احراز صدق و عناصر «صدق‌ساز»^۱ این اظهارات زبانی چه می‌تواند باشد؟

۶. نظریه‌های صدق گزاره‌ها و قضایا

۶-۱. نظریه‌های سنتی صدق

نظریه‌های صدق،^۲ متنوع و متکثر است. نظریه‌های سنتی^۳ صدق عبارتند از: سه نظریه معروف مطابقت،^۴ انسجام^۵ و عمل‌گراوانه^۶ راجع به حقیقت. این سه نظریه با وجود تفاوت‌های جدی و اساسی با یکدیگر، دارای نقاط مشترکی نیز هستند؛ از جمله اینکه هر سه نظریه، مسئله صدق را در حریم خود قضیه، یا باور به خود مفاد یک قضیه محدود نمی‌کنند، بلکه حقانیت و صدق یک قضیه را یک صفت و دارایی^۷ برای آن قضیه تلقی می‌کنند که موجودیت آن صفت و دارایی، مرهون امری بیرون از مفاد قضیه است. به این بیان که، در نظریه مطابقت، این امر بیرونی، مطابقت با واقع است. در نظریه انسجام، این امر بیرونی امری ورای محتوای قضیه است. در نظریه عمل‌گراوانه نیز حقیقت صدق را مرهون سودمندی و ارزش نقد^۸ دانستن آن قضیه می‌دانند (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۲؛ شمس، ۱۳۹۷، ص ۱۸۹-۲۲۱). نکته مشترک دیگر این سه نظریه سنتی آن است که به جای بحث در مورد اینکه چه گزاره‌ای صادق و حق است، از اینکه «حقیقت چیست»، بحث می‌کنند (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۲؛ شمس، ۱۳۹۷، ص ۱۴۲-۱۴۴).

۶-۲. نظریه‌های نوین در صدق گزاره‌ها و قضایا

رویکردهای نوین به مسئله صدق هم وجود دارد که نگاهی متفاوت با نظریه‌های سنتی ارائه می‌دهند. همچون دیدگاه نافر به‌گرای یا تورم‌ناگرایی.^۹ طبق این دیدگاه، پرسش از «حقیقت صدق چیست»، لازم

1. Truth - maker
2. Theories of truth
3. Traditional
4. Correspondence
5. Coherence Theory of truth
6. Pragmatic theory of truth
7. Property
8. cash value
9. Deflationary view of truth

نیست و سرانجامی ندارد. نمی‌توان بر ابهامات و اعتراضات وارد شده بر نظریه‌های سنتی پاسخ داد. همچنین، صدق یک امر شکلی و ظاهری^۱ است که به طور موردی و جزئی^۲ در برابر هر قضیه و باور قابل بیان است (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۵). این دیدگاه در مسئله صدق دارای ویراست‌های مختلفی است که در اصل فاصله گرفتن از دیدگاه‌های سنتی با هم مشترک هستند. یکی از این ویراست‌ها، کمینه‌گرایی^۳ است. از ویژگی‌های کمینه‌گرایی این است که تلاش نمی‌کند که صدق را براساس تصوراتی مانند مطابقت یا انسجام تبیین کند که خود آن تصورات برحسب صدق تعریف می‌شوند. همچنین به تعریف صریحی از حقیقت نیاز نداریم. همچنین در این ویراست، قضایی که فرم منطقی آنها مشخص نیست، می‌تواند موصوف به صدق شود. همچنین نقش صدق را به طور منصفانه به عنوان وسیله‌ای برای تعمیم در نظر بگیرد (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۶). بنابراین، برخی معتقدند که بر محور نظریه‌های سنتی، نمی‌بایست صدق‌پذیری قضایای حقوقی را در پی گرفت، بلکه بر محور نظریه‌های مدرن از جمله رویکرد نافر به گرایانه با ویراست کمینه‌گرایی از صدق، می‌تواند مبنای مناسبی در دفاع از صدق‌پذیری گزاره‌های حقوقی باشد (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۷). چنانکه کرامر در این باره معتقد است که براساس تحلیل کمینه‌گراییانه از صدق است که عینیت سمانتیک گزاره‌های حقوقی حول محور قابلیت تطبیق تکنیک نقل‌زدایانه^۴ بر این گزاره‌ها، خواهد گردید (Kramer, 2001, p. 73). حال این مسأله قابل بررسی است که با وجود نظریه‌های سنتی مرتبط با صدق و حقیقت از جمله نظریه مطابقت با قدمت تاریخی، مقبولیت و پذیرشی که دارد، می‌بایست ملزم باشیم که نظریه‌های مدرن از جمله نظریه کمینه‌گرایی و مانند آن را در صدق‌پذیری قضایای حقوقی پیگیری کنیم؟ مستشکلین به نظریه مطابقت در صدق، معتقدند که واقعیات خارجی و عینی از دسترسی مستقیم ما خارج است. بنابراین، نمی‌توان انطباق یا عدم انطباق قضیه را با آن واقعیت خارجی سنجید. از سوی دیگر، هرگونه شناخت و معرفت ما در واقع از کانال ذهن و اندیشه ما صورت می‌گیرد. پس، نمی‌توان به طور یقین‌آور از مطابقت قضیه با واقع صحبت کرد.

بدیهی است که اینگونه اشکالات به نظریه مطابقت، در خصوص قضایای خبری مربوط به یک نظام حقوقی و یا یک رمان ادبی، مطرح نمی‌شود. برای توضیح بیشتر، اینکه در مطابقت قضایا با دنیای خارج در یک سو قضیه زبانی قرار دارد و در سوی دیگر واقعیات و فکت‌های عینی خارجی مطرح است. اما در بحث مطابقت یک گزاره حقوقی یا ادبی با یک نظام حقوقی یا رمان ادبی، سخن در مطابقت محتوایی یک اظهار زبانی با اظهارات زبانی مندرج در مواد قانونی و یک رمان است. بنابراین، واقع در این موارد، ظرفی

1. Superficial
2. Trivial
3. Minimalism
4. Dis quotational

از اظهارات زبانی است که پاره‌ای قراردادهای و بنات و واقعیات اعتباری و وضعی را انعکاس می‌دهد. از این‌رو سنجش مطابقت قضایای اخباری مربوط به نظام حقوقی با واقعی که از جنس اظهارات زبانی است، امر مشکلی نیست و شامل تردیدها و مناقشات مربوط به امکان فهم و درک عینی و به دور از دخالت‌های ذهنی امور خارجی و جهان هستی نخواهد بود (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۰). متعاقباً امکان دارد اشکال دیگری مطرح شود، با این عنوان که میان نظام‌های حقوقی متعارف و فقه اسلامی مبتنی بر تشریع الهی فرق است و تقسیم احکام شرعی به احکام واقعی و احکام ظاهری، موجب می‌شود که در احراز مطابقت قضایای اخباری مربوط به فقه، تردید و دشواری معرفتی صورت پذیرد، با این بیان که آیا این قضایا می‌بایست با احکام الله واقعی مطابق باشند؟ یا با احکام ظاهری؟ در صورتی که معیار صدق قضایای اخباری در فقه، مطابقت آن‌ها با احکام واقعی اسلام باشد که قابل دسترسی نخواهد بود و احراز حقانیت و صدق این قضایا با سختی و عدم امکان وقوعی روبرو خواهد شد.

در پاسخ می‌توان گفت که در قضایای اخباری فقهی که حکم تکلیفی یا وضعی و اعتبار و جعلی شرعی به اسلام و شریعت نسبت داده می‌شود، ظرف واقع و کانون صدق‌ساز این قضایا، احکام واقعی و عالم ثبوت تشریعی نیست، تا مشکلات مربوط به فقدان دسترسی به آن سنخ از واقعیت و عدم اطمینان به انطباق گزاره با احکام و مجعولات واقعی شارع مانعی بر سر راه صدق‌پذیری این قضایا و استمداد از نظریه مطابقت نباشد. واقعیت مورد نظر در قضایای اخباری فقهی، «آنچه از ادله استنباط می‌شود» است. یعنی آنچه حجت شرعی بر آن اقامه شده است. پس، برای احراز صدق یک گزاره فقهی باید به سراغ ادله مربوطه رفت، و این جستجوی ادله و استظهار آنها و بررسی قوت و استحکام ادله مربوط به محتوای هر قضیه اخبار فقهی، تصدیق مطابقت آن قضیه با واقع خواهد بود (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۳-۱۵۴).

۷. استدلال در زبان فقه و حقوق

پیش از این اشاره شد که بحث صدق‌پذیری زبان فقه و حقوق، ارتباط مستقیم با امکان استدلال با گزاره‌های فقهی و حقوقی دارد. برخی معتقدند که نفی صدق‌پذیری این گزاره‌ها، استدلال منطقی با استفاده از اظهارات زبانی فقهی و حقوقی را غیرممکن خواهد ساخت. در اینجا سوالاتی مطرح می‌شود، ازجمله اینکه، آیا واقعاً استدلال‌پذیری زبان فقه و حقوق مبتنی بر صدق‌پذیری گزاره‌های زبانی این حوزه است؟ آیا به کمک گزاره‌های غیرتوصیفی و غیراخباری فقه و حقوق نمی‌توان استدلال کرد؟ مراد از استدلالی که وابسته و متکی به صدق‌پذیری قضایای فقهی و حقوقی است، چه می‌باشد؟ آیا اساساً با اظهارات زبانی هنجاری یا فراهم آمده از مفاهیم و مضامین اعتباری نمی‌توان قیاس استنتاجی و استدلالی منطقی ترتیب داد؟ روشن است که اصل استدلال در زبان فقه و حقوق امری انکارناپذیر است. ولیکن، محل نزاع در عدم امکان استدلال در فضای فقه و حقوق بررسی خواهد شد.

۸. انواع ادله و استدلال در فقه و حقوق

در فقه و حقوق انواع ادله وجود دارد، از جمله ادله لبی^۱ که شامل سیره عقلاء، اجماع، و ادله عقلی است. همچنین ادله لفظی، که آیات قرآنی و روایات را شامل می‌شود. تقسیم‌بندی‌های دیگری برای ادله وجود دارد که این تنوع دلیل، موجب تنوع استدلال می‌شود. برخی از این استدلال‌ها معطوف به موضوعات بوده و برخی نیز معطوف به احکام آن موضوعات است. برخی از استدلال‌ها نیز برای وصول به قواعد اصولی بوده و برخی نیز برای حل مشکلات و مسائل فقهی رهنمون می‌شود (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۶). در هر صورت، از دیدگاه پژوهش حاضر شکل و نوع این استدلال‌ها در سه نوع متصور خواهد بود. یا تکیه‌گاه اصلی استدلال بر استظهار و دریافت معنای دلیل لفظی است. یا مایه اصلی استدلال، از دقت و تحلیل ارتکازات عرفی و عقلایی به دست می‌آید و حالت سوم، قیاس استنتاجی و استدلال منطقی غیرمبتنی بر استظهار و ارتکازات عقلایی است.

۸-۱. استدلال مبتنی بر استظهار و دریافت معنای دلیل لفظی

نوع اول، استدلال مبتنی بر استظهار و دریافت معنای دلیل لفظی همچون استظهار از آیات و روایات در مسائل فقه و اصول چه در جنبه صغروی و چه برای حل مسئله‌ای کبروی به کار می‌رود. نوع قواعد فقهی که جنبه کبروی دارند، مثل قاعده طهارت، تجاوز، لاضرر، عدل و انصاف و مانند آن. برای استدلال استظهاری در حوزه کبریات اصولی مانند تمسک به آیه نبأ برای حجیت خبر واحد یا تمسک به روایات «لاتنقض الیقین بالشک» برای اثبات حجیت استصحاب و نیز ادله نقلی برائت شرعی و مانند آن. استدلال استظهاری در مباحث صغروی علم اصول مانند نزاع صحیح و اعم برخی مثل محقق خراسانی به روایاتی که آثاری را برای افعال عبادی مترتب کرده‌اند (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۷-۱۵۸)، مانند «صلاه عمود الدین»، «الصلاه معراج المؤمن»، «الصوم جنة من النار» که بحثی صغروی است (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۹).

۸-۲. استدلال مبتنی بر تکیه بر ارتکازات عرفی و عقلایی

نوع دوم استدلال، تکیه بر ارتکازات عرفی و عقلایی دارد که در حوزه فقه و اصول در عرصه موضوعی و حکمی (صغروی و کبروی) کاربرد دارد. در مباحث صغروی اصول مانند تحدید معنای عرفی و واژگان و مصطلحات همچون بحث اتحاد طلب و اراده که این دو واژه معنای یکسانی را افاده می‌کنند. در حوزه کبریات اصولی مثل استدلال بر اصالة الظهور و حجیت ظواهر. در قلمرو فقه چه در موضوع‌شناسی همچون حوزه معاملات، حقیقت عقد، بیع، اجاره، صلح، حق، ملکیت؛ و چه در حکم‌شناسی. در

۱. «لی» در مقابل «لفظی» است که در کلمات فقها و اصولیون کاربرد دارد (برای مطالعه مراجعه شود به: غروی نائینی،

مباحث کبروی فقهی که در مورد زیادی ادله روایی و لفظی از جنبه تأسیسی بودن خارج شده و امضاء سیره عقلانیه قلمداد می‌شوند (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۹-۱۶۰)، مثل روایت مرسله «الناس مسلطون علی اموالهم» که در مباحث فقهی متعددی نظیر لزوم معاطات به آن استدلال می‌شود، موافق حکم عقلایی در مورد املاک است و درصدد بیان حکم تأسیسی نیست (امام خمینی، بی تا، ص ۱۰۶، ۱۰۹).

۳-۸. استدلال از جنس استدلال منطقی و استنتاج عقلی بدون تکیه بر ارتکازات عرفی و عقلایی

نوع سوم، استدلال از جنس استدلال منطقی و استنتاج عقلی بدون تکیه بر استظهار لفظی و تحلیل ارتکازات و سیره‌های عقلایی است. مجرای این نوع استدلال، وصول به حکم کلی است و در اصول فقه و فقه به کار گرفته می‌شود. به عنوان مثال، در اصول فقه در مباحث جمع میان حکم ظاهری و حکم واقعی خصوصاً در امکان و عدم امکان جعل حکم ظاهری تکلیفی در طول احکام واقعی، منکران به استدلال منطقی از این قبیل تمسک کرده‌اند (برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به: واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۲). از جمله نکات بسیار مهم که در اینجا می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، این است که قیاس استنتاجی و استدلال منطقی، قالب و شکل منطقی همه استدلال‌های سه‌گانه فقهی اصولی است؛ چه در استدلال نوع سوم که مبتنی بر مقدمات عقلی است، و چه در استدلال‌های نوع اول و دوم که مبتنی بر مقدمات ناشی از استظهار و تحلیل عرفی و عقلایی و ارتکازات است.^۱

بنابر این مطلب که گزاره‌های اعلامی و اخباری در محیط فقه و حقوق صدق‌پذیر^۲ است و همچنین با توجه به شکل و قالب همه انواع استدلال‌ها که همان شکل قیاس استنتاجی و استدلال منطقی است، این نتیجه حاصل می‌شود که فقه و حقوق، دانشی است که بر انحای استدلال‌ها متکی است. استدلال‌های حقوقی، قضایی و فقهی برآمده از استظهار از قوانین، منابع دینی و احکام، تحلیل ارتکازات عرفی و عقلایی است. زبان فقه و حقوق، مولف از قیاسی استنتاجی و استدلال منطقی است (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۳). برخی مخالف امکان استدلال منطقی در مطلق گزاره‌های مشتمل بر اعتبارات در فقه و حقوق

۱. با این توضیح که وقتی برای یک مسئله فقهی و اصولی حال چه موضوعی باشد و چه حکمی، به ادله لفظی و نقلی مراجعه شد و استظهار گردید، این استظهار، به عنوان صغری قیاسی قرار می‌گیرد که کبرای آن اصاله الظهور یا حجیت ظواهر است. نتیجه این قیاس استنتاجی، حجیت و اعتبار ظهوری است که در مقدمه صغری استدلال آمده بود. به همین نحو، زمانی که در نوع دوم استدلال‌های فقهی و اصولی، تحلیل ارتکاز عرفی یا سیره‌ای عقلایی دست‌مایه استدلال منطقی قرار می‌گیرد و صغری قیاسی را تشکیل می‌دهد، کبرای آن حجیت سیره عقلا و مرتکرات عقلا است (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۳).

۲. صدق ساز هر قضیه فقهی و حقوقی بر حسب محتوای آن، متفاوت است. گاهی شهود اهل یک زبان طبیعی نسبت به استظهار لغوی در دلایل لفظی؛ و شهود و وجدان افراد نسبت به ارتکازات عقلایی و عرفی، صدق ساز مقدمات و گزاره‌هایی می‌شود که از این ظهورات و سیره‌ها و ارتکازات اخبار می‌کنند (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۳).

هستند که می‌بایست محل نزاع مشخص شود.

۹. دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری در عدم امکان استدلال‌پذیری زبان اعتباریات

بنابر نظر علامه طباطبایی و شهید مطهری، مفاهیم قراردادی و اعتبارات ظرفیت آن را ندارند که مورد استدلال منطقی و برهانی قرار گیرند. چون این مفاهیم و اعتباریات از امور وهمی و ادراکاتی بوده که انسان در ذهن، آن‌ها را برای محقق ساختن اهداف و مقاصدی جعل می‌کند. لذا، بنابر نظر ایشان، زبان فقه و حقوق، استدلال‌ناپذیر است. ولیکن، در کلمات ایشان، محل نزاع در دو مطلب است.

نزاع اول در خصوص این است که آیا می‌توان در استدلال‌های فقهی و حقوقی و خصوصاً در مقدمات و گزاره‌های مشتمل بر مضامین اعتباری و غیرحقیقی از اصول کلی مورد کاربرد در استدلال‌های برهانی، استفاده کرد؟ (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۴). نزاع دوم درباره راهیابی استدلال منطقی در گزاره‌های مشتمل بر مفاهیم اعتباری است. اینکه چه قسم استدلال منطقی امکان‌رایی به حوزه اعتباریات را ندارد. آیا هرگونه استدلال منطقی و قیاس استنتاجی در حوزه اعتباریات به طور عام و در حوزه فقه و حقوق به طور خاص را غیرممکن می‌دانند؟ یا قسم خاصی از استدلال منطقی مورد نظر ایشان است؟ (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۶).

۱۰. کاربرد استدلال‌های برهانی در استدلال‌های فقهی - حقوقی مشتمل بر اعتباریات

در مورد محل نزاع اول، همانطور که گفته شد در قسم سوم استدلال‌های فقهی و اصولی،^۱ برخی در استدلال‌های منطقی خود درباره حکم و تشریع از امتناع اجتماع ضدین یا استحاله اجتماع مثلین استفاده کرده‌اند. ولیکن علامه طباطبایی و شهید مطهری معتقدند که تقسیمات مربوط به مفاهیم و معانی حقیقیه مانند بدیهی و نظری، ضروری و محال و ممکن (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۵۴) و نیز اصول کلی همچون ترجیح بلامرجح، اجتماع دو عرض مماثل یا متضاد در موضوع واحد و مواردی از این قبیل را در مورد حقایق می‌توان استفاده کرد (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۵۹) و در مورد اعتباریات مانند فن اصول فقه که مربوط به حقایق نیست، نمی‌توان بهره برد (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۵).

در پاسخ به این اشکال سه نکته حائز اهمیت است. اول اینکه، این اشکال صرفاً ناظر به قسم سوم استدلال‌های بیان شده در مطالب پیشین است. دوم، پیش از این، عدم ورود این قبیل اصول عقلی در اعتباریات مورد توجه و امعان نظر برخی از فقها و اصولیون^۲ بوده است. سوم، بسیاری از استدلال‌های

۱. نوع سوم استدلال فقهی و اصولی از جنس استدلال منطقی و استنتاج عقلی بدون تکیه بر استظهار لفظی و تحلیل ارتکازات و سیره‌های عقلایی است (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۱).

۲. محقق اصفهانی معتقد است که وجوب و حرمت از امور اعتباری عقلانی است. از این رو شامل اموری مانند استحاله اجتماع مثلین یا اجتماع ضدین نمی‌شود. چون این احکام عقلی مربوط به احوال موجودات و امور حقیقی خارجی است (اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷).

اصولی، متکی بر استظهار و یا تحلیل ارتکازات عرفی و عقلایی است و در موارد معدودی فقهای اصولی از قاعده الواحد و امتناع اجتماع مثلین و ضدین و از قبیل آن، بهره برده‌اند. علاوه بر این، چنین نیست که همه اصولیون در باب احکام، احکام و حقیقت حکم را از امور اعتباری و انشائی قلمداد کنند. چنانکه برخی از ایشان، حقیقت حکم را به اموری واقعی مانند مصالح و مفاسد، علم و اراده الهی و یا حب و بغض مولا که از جنس حقایق است، و نه اعتباریات، برمی‌گردانند. بنابراین، اشکالی ندارد که مشمول این اصول عقلی قرار بگیرد (رک.: لاریجانی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۲۰۷-۲۱۷).

۱۱. امکان یا عدم امکان راه‌یابی استدلال منطقی در گزاره‌های اعتباری

در مورد نزاع دوم، که درباره راه‌یابی استدلال منطقی در گزاره‌های مشتمل بر مفاهیم اعتباری است، می‌بایست مشخص شود که از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری، کدام قسم از استدلال منطقی در اعتباریات راه ندارد. آیا قسم خاصی مدنظر ایشان است؟ یا هرگونه استدلال منطقی و قیاس استنتاجی در حوزه اعتباریات به طور عام و فضای فقه و حقوق به طور خاص را می‌بندد؟ در پاسخ به این سوالات، در نزاع دوم می‌بایست اشاره کرد که علامه طباطبایی اعتباریات را از امور احساسی می‌داند که هیچ رابطه تولیدی با ادراکات حقیقی ندارند. لذا، همانند فن شعر در منطق که توسط برهان و استدلال اثبات‌پذیر نیست، اعتباریات هم قابلیت استدلال‌پذیری ندارند. فقط امکان دارد با اصل قرار دادن معانی و همیه، معانی و همیه دیگری را ساخت و با ترکیب و تحلیل آنها، کثرتی ایجاد کرد (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۷؛ به نقل از: طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۵۴-۱۵۵).

از این سخن، دو مطلب و جنبه به ذهن متبادر می‌شود:

اول، جنبه سلبی که عبارت است از عدم امکان برقراری رابطه استدلالی میان ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری. به این معنی که توسط استدلال حاصل از گزاره‌های حقیقی نمی‌توان گزاره‌های اعتباری را ثابت کرد. البته عکس این معنا هم صادق است. از ادراکات اعتباری هم نمی‌توان به ادراکات حقیقی رسید (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۷).

دوم، جنبه ایجابی بوده که عبارت است از مجال بسط و گسترش قلمرو اعتباریات در فضای وهم و محدوده ادراکات اعتباری. البته بیان علامه در اینجا، مستقیماً و صراحتاً به استدلال در اعتباریات اشاره ندارد، بلکه از این بیان که «می‌توان عبارات و همیه دیگری هم از معانی و همیه ساخت»، با ایجاد اعتبارهای جدید متناسب با اعتبارات قبلی و همچنین با بسط و گسترش اعتبارات از طریق تفتن به لوازم و تحلیل مقتضیات اعتبارات قبلی که به نوعی حاکی از استدلال کردن است، سازگار است (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۸).

شهید مطهری نیز میان ادراکات حقیقی و اعتباری، رابطه تولیدی را نفی می‌کند؛ زیرا معتقد است رابطه تولیدی، حاصل وجود روابط واقعی و نفس‌الامری میان محتویات ذهنی در ادراکات حقیقی است.

در حالی که ادراکات اعتباری، فاقد آن بوده و روابط وضعی، قراردادی، فرضی و اعتباری برقرار است. این سخن شهید مطهری، سه مطلب و وجه سلبی را دربردارد.

۱۲. وجوه سلبی دیدگاه شهید مطهری در رابطه ادراکات حقیقی و اعتباری

۱-۱۲. عدم اثبات مدعای اعتباری با دلیل متشکل از اجزای حقیقی (برهان)

شهید مطهری، استدلال منطقی و قیاسی استنتاجی معتبر را منحصر در برهان می‌داند و چون شروط قیاس برهانی همچون یقینی بودن و ذاتی بودن در اعتباریات وجود ندارد، استدلال منطقی در قضایای مشتمل بر ادراکات اعتباری را غیر ممکن می‌داند. ایشان، برای قیاس برهانی ارزش منطقی قائل بوده و قیاسی را که از مقدمات مشتمل بر ادراکات اعتباری تشکیل شده و برهانی نیست، استنتاج‌پذیر نمی‌دانند. در حالی که منحصر کردن قیاس استنتاجی و استدلال منطقی به برهان اصطلاحی، بدون وجه است (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۱).

از دیدگاه پژوهش حاضر، قیاس‌های فقهی و حقوقی هم به لحاظ منطق صورت و قواعد انتاج و همچنین به لحاظ ماده و صدق‌پذیری مقدمات قیاس، مشکلی ندارند. همچنین صدق‌پذیری گزاره‌های حقوقی به مطابقت آنها با معیارهای صدق و صدق‌سازی‌هایی است که در هر نظام حقوقی به رسمیت شناخته شده است. بنابراین، اگر قیاسی فقهی و حقوقی از مقدماتی صادق و با رعایت منطق صورت استدلال اقامه شد، منتج و معتبر خواهد بود (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۱).

به اعتقاد پژوهش حاضر، قیاس‌های موجود در فقه اصول، به لحاظ منطق صورت و منطق ماده حائز شروط انتاج و تألیف یک قیاس معتبر می‌باشد. البته ذکر این نکته ضروری است که این قیاس‌ها و استدلال‌های منطقی زیرمجموعه قیاس‌های برهانی مصطلح در صناعات خمس قرار نمی‌گیرد. چون مقدمات قیاس‌های برهانی مصطلح، مقدماتی مشتمل بر ادراکات حقیقی منبعث از کلیت، ضرورت و ذاتی بودن است. چنانکه اشاره شد، صدق‌پذیری گزاره‌های حقوقی و فقهی، صدق در قالب پذیرش واقعیات مطرح در نظام حقوقی خاص است. همچنین گزاره‌های حقوقی و فقهی، پیشنهادی هستند. به این معنا که در چارچوب یک مذهب و مکتب فقهی خاص با نظام حقوقی خاص که اصول و مبانی ویژه‌ای را پذیرفته و به رسمیت می‌شناسند، تعریف و محدود می‌شود. بنابراین، گزاره‌های فقهی و حقوقی واقع در استدلال‌های فقهی و حقوقی می‌توانند صادق باشند و مقدمه قیاس منتج قرار بگیرند (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۳-۱۸۴).

۲-۱۲. عدم اثبات حقیقتی از حقایق با دلیل متشکل از مقدمات اعتباری

دیدگاه علامه طباطبائی و شهید مطهری در مورد عدم امکان استمداد از گزاره‌های مشتمل بر ادراکات اعتباری برای اثبات امور حقیقی، قابل پذیرش است؛ زیرا امور حقیقی فقط از طریق اقامه برهان مصطلح

منطقی قابل اثبات است؛ و قضایای مشتمل بر اعتباریات و امور وضعی و قراردادی هرگز شرایط مقدمات برهان اعم از کلیت، ذاتی بودن و یقینی بودن را ندارند. اینکه برخی از اعتباریات، موجد گونه‌ای موجودیت اعتباری می‌شوند، به حقایق و واقعیات عینی و خارجی ربطی ندارد و اعتباریات با عالم عینی و موجودات خارجی، هیچ پیوند واقعی ندارند. در اصل، گزاره‌های مشتمل بر اعتباریات در صورت خبری و اعلامی بودن در محدوده و چارچوب اعتباری خاصی، صدق‌پذیر است. به عنوان مثال، اینکه فتوای مشهور در یک مکتب فقهی اسلامی که در مذاهب فقهی دیگر مشهور نیست، به فقه اسلامی منسوب شوند، قضیه‌ای کاذب و خلاف واقع خواهد بود (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۰).

۱۲-۳. عدم امکان تشکیل برهان از مقدمات اعتباری و نتیجه‌گیری یک امر اعتباری از آن

شهید مطهری استدلال و برهان را مختص ادراکات حقیقی دانسته و حتی سیر تفکر و استدلال را در اعتباریات برای وصول به نتیجه اعتباری نفی کرده است (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۵۸)؛ به این معنا که حتی اگر مقدمات از گزاره‌های اعتباری باشد، ادراکات اعتباری نمی‌تواند نتیجه‌ای اعتباری را به دست دهد. همچنین استنتاج منطقی در قیاس متشکل از مقدمات از جنس ادراکات حقیقی، منحصر است (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۹). از دیدگاه پژوهش حاضر، این مدعای ایشان مورد قبول نیست و سراسر فقه و اصول فقه و استدلال‌های قضایی و حقوقی، شاهی بر نقض مدعای ایشان است. عمده استدلال‌های قضایی، قیاس استنتاجی شکل اول است. در فقه نیز با مراجعه به آیات و روایات مربوط به یک فعل عبادی یا غیرعبادی، استظهاری که به دست می‌آید را صغری قیاس قرار می‌دهند و سپس به کبرای اصالة الظهور ضمیمه کرده و حجت بودن حکم استنباطی از ادله نقلی را اثبات می‌کند. همچنین در همه نظام‌های حقوقی، افراد جامعه براساس تألیف قیاساتی استنتاجی، به قوانین و الزامات نظام حقوقی مکلف می‌شوند (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۹). بنابراین، استدلال‌های نوع اول و دوم که در عرصه فقه و حقوق ذکر شد، قیاس‌های استنتاجی هستند که به لحاظ اعتبار منطقی از جهت ماده و صورت، هیچ مشکلی ندارند. لذا، به‌کارگیری حجم وسیعی از استدلال‌ها، ناقض این مدعای شهید مطهری است که حتی رابطه تولیدی میان اعتباریات را با یکدیگر نفی می‌کنند (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۰).

۱۳. وجه ایجابی سخن شهید مطهری در رابطه ادراکات حقیقی و اعتباری

۱۳-۱. لغویت و عدم لغویت، تنها راه استدلال در گزاره‌های اعتباری

سخن شهید مطهری در وجه ایجابی به این مطلب اشاره دارد که لغویت و عدم لغویت، تنها راه استدلال و فعالیت فکری در عرصه ادراکات و گزاره‌های مربوط به اعتباریات است. به این معنا که اعتبارکننده فرد بشاد یا گروه یا جامعه، برای رسیدن به اهداف و غایاتی است که اعتبارات خود را صورت می‌دهد. بنابراین، وی نمی‌تواند چیزی را برخلاف اعتبارات قبلی خود اعتبار کند که مانع رسیدن به مقصد و غایات

آن اعتبارات باشد. در غیر این صورت صدر و ایجاد آن اعتباریات، لغو و بیهوده خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۵۹).

به نظر پژوهش حاضر، لغویت و عدم لغویت مربوط به فرآیند اعتبار کردن و به اصطلاح «عمل اعتبار کردن» است و بحث ما در خصوص کاربست «مفاد اعتباری» در شکل قیاس استنتاجی برای رسیدن به مفاد اعتباری دیگری به عنوان نتیجه استدلال قیاسی است. در قیاس استنتاجی، مقدمات باید طوری باشد که تصدیق به صدق آنها «مستلزم» تصدیق به نتیجه باشد. لغویت و عدم لغویت در بود و نبود این استلزام، نقشی نخواهد داشت. بنابراین، نمی توان لغویت و عدم لغویت را که در خصوص عمل اعتبار کردن است، مقیاس سیر و سلوک معرفتی قرار داد. در عالم اعتباریات و وضع و تشریع قوانین و احکام و اعلام و ابراز زبانی آنچه اعتبار شده است، یک سری مبانی و پیش فرض های متافیزیکی وجود دارد؛ مثل اینکه اعتبارکنندگان و واضعین از سر عقلانیت و دور از لغویت و بیهوده کاری به ایجاد این اعتباریات و احکام، اقدام کرده اند و یا اگر آن اعتبارات و احکام و مقررات را در مقام اثبات توسط کاربست زبان و جملات ابراز کرده اند، مقید به اصول عقلایی حاکم بر تفهیم و تفاهم بوده اند. این قبیل مبانی و پیش فرض ها از جمله عدم لغویت، نقش ابزاری و شاخصی کاربردی در فرآیند فهم و سیر و سلوک معرفتی ندارند، بلکه پشتوانه سیر معرفتی ما در فضای درک و فهم امور وضعی و اعتباری است (واعظی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۵).

۱.۴. نتیجه گیری

در پژوهش حاضر، در پاسخ به سوال از صدق پذیری یا صدق ناپذیری گزاره های فقهی و حقوقی، نتایج ذیل به دست آمد:

۱) با وجود اینکه اعتبار، قرارداد، انشاء و جعل پایه و اساس احکام و قوانین و مفاهیم حقوقی است، ولیکن در پی این اعتبار و جعل شرعی و عقلایی، در محیط عقلایی و شریعت، واقعیات اعتباری موجودیت پیدا می کنند. لذا، به نوعی این امور اعتباری، امور واقعی حساب می شوند. اظهار زبانی، در مورد امور واقعی صدق و کذب پذیر است. بنابراین، عبارات اعلامی و اخباری در خصوص امور اعتباری نیز صدق و کذب پذیر است. در نتیجه احکام، قوانین و مفاهیم حقوقی صدق و کذب پذیر است.

۲) گزاره های توصیفی و اخباری در حوزه فقه و حقوق، سمانتیکال و معنا دار است. دارای ارزش صدق بوده و صدق و کذب آنها محرز و قابل تشخیص است.

۳) هر نظام حقوقی، «واقعی» را در اختیار قرار می دهد که می توان درباره آن واقع، قضایای اعلامی و اخباری ارائه کرد، و صدق و کذب آن قضایا تابع مطابقت با واقعیت آن نظام حقوقی است.

۴) در قضایای اخباری فقهی که حکمی تکلیفی یا وضعی و اعتبار و جعلی شرعی به اسلام و شریعت نسبت داده می شود، آنچه حجت شرعی بر آن اقامه می شود، می باشد، که مشتمل بر مفاد و مقتضای ادله اجتهادی از قبیل امارات و ظنون معتبره و همچنین مشتمل بر ادله فقهی همچون اصول

عملیه می‌شود.

(۵) با مراجعه به ادله مربوطه، صدق گزاره فقهی احراز می‌شود.

(۶) در فقه و فقهات، انواع استدلال وجود دارد. برخی از این استدلال‌ها بر موضوعات معطوف است، و برخی به احکام آن موضوعات. برخی از استدلال‌ها برای رسیدن به قواعد اصولی بوده و برخی برای حل مشکلات و مسائل فقهی است.

(۷) استدلال‌های مورد کاربرد در فقه و اصول شامل موارد مزبور است: استدلال براساس استظهار و دریافت معنای دلیل لفظی است. یا مبتنی بر تحلیل ارتکازات عرفی و عقلایی. یا قیاس استنتاجی و استدلال منطقی غیرمبتنی بر استظهار و ارتکازات عقلایی.

(۸) استدلال مبتنی بر استظهار و دریافت دلیل لفظی یا استظهار آیات و روایات در فقه و اصول گاه جنبه صغروی دارد، گاه برای حل مسئله کبروی فقه و اصول کاربرد دارد.

(۹) استدلال مبتنی بر ارتکازات عرفی و عقلایی نیز در دو عرصه موضوعی و حکمی و به عبارتی صغروی و کبروی در حوزه فقه اصول کاربرد دارد.

(۱۰) استدلال منطقی و استنتاج عقلی بدون تکیه بر استظهار لفظی و تحلیل ارتکازات و سیره‌های عقلایی هم در اصول فقه و هم فقه، در وصول به حکم کلی کاربرد دارد.

(۱۱) قیاس استنتاجی و استدلال منطقی، قالب و شکل منطقی همه استدلال‌های فقهی و اصولی است. بنابراین، فقه و حقوق دانشی است که بر انواع استدلال‌ها متکی است.

(۱۲) استدلال‌های حقوقی، قضایی و فقهی برآمده از استظهار از قوانین، منابع نقلی دین و احکام و تحلیل ارتکازات عرفی و عقلایی است.

(۱۳) زبان فقه و حقوق آماده و مستعد تألیف قیاسی استنتاجی و استدلال منطقی است.

منابع

- اصفهانى، محمدحسين (۱۴۱۵ق). *نهایه الدرایه فی شرح الکفایه*. تحقیق ابوالحسن القاننى. قم: موسسه آل البيت، ج ۱.
- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *چالش‌های حکمت متعالیه در سیاست*. به اهتمام شریف لک‌زایی. قم: پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسى، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى.
- خراسانى، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). *کفایه الاصول*. قم: موسسه آل البيت.
- خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *کتاب‌البيع*. قم: مطبعه مهر.
- سرل، جان (۱۳۸۵). *افعال گفتارى*. ترجمه محمدعلی عبداللهی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى.
- شمس، منصور (۱۳۹۷). *آشنایی با معرفت‌شناسی*. تهران: نشر هرمس.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۵ق). *بحوث فی علم الاصول*. تقریر سید محمود هاشمى. قم: المجمع العلمى للشهید الصدر.
- طباطبایى، سید محمدحسین (۱۳۵۰). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. تهران: آخوندی، ج ۲.
- طباطبایى، سید محمدحسین (بی‌تا). *حاشیه الکفایه*. قم: نمایشگاه و نشر کتاب.
- غروی نائینی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). *فوائد الاصول*. تقریر محمدعلی کاظمی. قم: موسسه النشر الاسلامى.
- لاریجانی، صادق (۱۳۹۴). *فلسفه علم اصول*. قم: مدرسه علمیه ولی عصر، ج ۵.
- واعظی، احمد (۱۳۹۹). *زبان فقه و حقوق*. قم: موسسه بوستان کتاب.
- Kramer, M. (2001). *Objectivity and the rule of law*. Cambridge University Press.
- Searle, J. (1995). *The construction of social reality*. New York: Free Press.